«فرهیختگان» در آستانه برگزاری دادگاه مهم تهیه کننده سینما گزارش می دهد

جزئیات جدید از ارتباط امامی با صندوق ذخیره فرهنگیان

میلاد جلیل‌زاده و سیدمهدی موسوی تبار
گروه فرهنگ

صندوق ذخیره فرهنگیان قصه پرغصه‌ای دارد. سال ۷۴ بود که مطابق مصوبه هیات‌وزیران دولت سازندگی، این صندوق تاسیس شد. بعدها جبار کوچکی‌نژاد که عضو هیات تحقیق و تفحص مجلس دهم از این صندوق بود، گفت: «متاسفانه مبنای صندوق را از همان بدو تاسیس کج گذاشته‌اند و آن را ملک شخصی خود کرده بودند. به گونه‌ای که در همان اوایل فعالیت صندوق، برخی ورزا ۴۰ درصد صندوق را جزء سهام خودشان قرار دادند و بقیه را میان شرکت تعاونی مصرف فرهنگیان تقسیم کردند.» به هرحال دو دهه که از فعالیت این صندوق گذشت، بحث مفاسد مالی در آن و البته در بانک سرمایه، کار را به زمزمه‌هایی مبنی‌بر استیضاح وزیر آموزش و پرورش در مجلس دهم کشاند، هرچند علی‌اصغر فانی چند روز قبل از این استیضاح، برخلاف میل باطنی‌اش و بنا به خواست رئیس‌جمهور، مجبور به استعفا شد. فانی در ۲۸ مهر ۹۵ استعفا داد؛ یعنی ۱۲ روز بعد از بازداشت یکی از عاملان بانک سرمایه که بعدها مشخص شد چه نقش موثری داشته است و این درحالی بود که هیات تحقیق و تفحص مجلس از صندوق ذخیره فرهنگیان، روز یکشنبه ۹ آبان‌ماه تشکیل شد. شهاب‌الدین عندالبی، مدیرعامل وقت صندوق که می‌گوید وزارت فانی، پیشنهاد او به دولت بوده است، ادعا می‌کند قرار بود پیرو کنار رفتن فانی، او سرپرست این وزارتخانه شود اما ماجرای بازداشتش همه‌چیز را به‌هم ریخت. قاسم احمدی‌لاشکی، عضو وقت کمیسیون آموزش‌وتحقیقات مجلس در رابطه با تخلفات صورت‌گرفته در این صندوق می‌گفت: «۹۰۰ درصد از تسهیلات و وام‌های بانک سرمایه، تنها به ۳۰ نفر ارائه می‌شده است.» که این یعنی سهم فرهنگیان و سایر افراد عادی از مجموع تسهیلات خرد و متوسط بانک، کمتر از ۱۰ درصد بوده است. اما قبل از استعفای فانی و قبل از تشکیل کمیسیون تحقیق و تفحص مجلس در این‌باره، یک اتفاق دیگر رخ داده بود که می‌توانست توجهات عامه مردم را به ماجرای صندوق بیشتر جلب کند. شانزدهم مهرماه سال ۱۳۹۵ بود که برای اولین‌بار خبر دستگیری محمد امامی منتشر شد. امامی یکی از سرمایه‌گذاران کلان سینمای ایران و همین‌طور شبکه نمایش خانگی بود که به اتهام پولشویی و اختلاس از صندوق ذخیره فرهنگیان مدتی را در بازداشت به سر برد.

بعد از این اتفاق، از غلامرضا موسوی، رئیس کانون تهیه‌کنندگان سینمای ایران گرفته تا امیر خجسته، رئیس کمیسیون مبارزه با مفاسد اقتصادی مجلس، افراد بسیاری درباره فعالیت‌های محمد امامی اظهارنظر کردند. موسوی به مواردی از پولشویی محمد امامی اشاره کرد و گفت که این شخص عضو رسمی کانون تهیه‌کنندگان نیست و امیر خجسته هم گفت: «تخلفات این تهیه‌کننده در فراکسیون مبارزه با مفاسد مجلس موردبررسی قرار گرفته و مواردی مربوط به پولشویی او اثبات شده است که مجلس برای بررسی بیشتر، این موضوع را به دستگاه‌های نظارتی و قوه‌قضائیه ارجاع داده است.» اما ماجرا به همین سادگی نبود، چون فساد اقتصادی در صندوق ذخیره فرهنگیان، نه‌تنها با مقوله هنر و افراد مشهور آن ارتباط پیدا می‌کرد، بلکه این افراد مشهور هم با سیاست و یک‌سری باندهای جناحی مرتبط بودند. چهار روز پس از تشکیل هیات تحقیق و تفحص مجلس از صندوق ذخیره فرهنگیان، محمد امامی که همزمان با آغاز ساخت سری دوم سریال شهرزاد بازداشت شده بود، چنان که در خبرها آمده با ارائه زمین پدری‌اش به‌عنوان وثیقه آزاد شد. امیر خجسته روز ۱۷ دی‌ماه در اظهارنظری جدید و متفاوت به خبرگزاری خانه ملت گفت که اتهام پولشویی تهیه‌کننده سریال «شهرزاد» به اثبات نرسیده است و اضافه کرد که این تهیه‌کننده، یعنی محمد امامی، حق قانونی دارد تا از رسانه‌هایی که به دروغ خبر اثبات جرم وی را بدون هیچ مستندات منتشر کرده‌اند، شکایت کند. لحن خجسته به‌طور واضحی تغییر کرده بود. محمود صادقی، نماینده تهران، که او هم یکی از اعضای هیات تحقیق و تفحص مجلس از صندوق ذخیره فرهنگیان محسوب می‌شد، پیش از این در ۱۳ شهریورماه همان سال ۱۳۹۵ گفته بود «تخلفات مالی صورت‌گرفته در این صندوق بین سال‌های ۸۶ تا ۹۲ و در دوران ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد رخ داده است.» صادقی به لحاظ سیاسی و جناحی، شخصیتی تندرو بود و به همین دلیل مواضعش نسبت به باقی هم‌قطارانش سریع‌تر ارائه می‌شدند و صریح‌تر بودند؛ طوری که می‌شد صادقی را خواند یا شنید و فهمید که در پس‌زمینه ذهنی باقی هم‌قطارانش چه می‌گذرد.

چهار روز قبل از تشکیل کمیته تحقیق و تفحص مجلس از صندوق ذخیره فرهنگیان و پس از آن که غندالبی بازداشت شد، محمود صادقی یک دوربرگردان حقوقی برای خودش باز کرد و گفت که این حرفش نقل‌قولی از شهاب‌الدین غندالبی بوده و اضافه کرد که «در ابتدا (ما اعضای فراکسیون امید مجلس دهم) احساس کردیم که این موضوع جنبه سیاسی دارد ولی بعد که محتوای موضوع و بازه زمانی را دیدیم، (فهمیدیم) که ریشه در گذشته دارد و متاسفانه در این دولت هم ادامه پیدا کرده است.»

او که اتهامش به دولت قبل را در سایت ایلنا و پس از آن روزنامه شرق مطرح کرده بود، برای عقب‌نشینی از آن ادعا، یک سایت بسیار گمنام اصلاح‌طلب به نام سپندنامه را انتخاب کرد که در جست‌وجوی گوگل هم آدرس آن پیدا نمی‌شود و تنها خبر تولیدی‌اش در طول دوران فعالیتی که داشته، همین گفت‌وگو با صادقی بود؛ و البته باز در همین گفت‌وگو هم ریشه فساد در صندوق ذخیره فرهنگیان را مربوط به دولت قبل دانست. اما اساسا اگر بنا به ریشه‌یابی بود، صادقی باید تاریخ را به عقب‌تر و زمان دولت سازندگی می‌برد. هیچ راهی وجود نداشت تا دامن آن جناح سیاسی که صندوق ذخیره فرهنگیان را پایگاه و خانه مقاصد خودش کرده بود، از این موج برکنار بماند.

مدتی پس از بازداشت محمد امامی، کمپینی در فضای مجازی به راه افتاد با نام «نه به شهرزاد». اعضای این کمپین خواستار توقف فیلمبرداری سریال شهرزاد تا زمان روشن شدن منابع مالی آن بودند. کمپین نه به شهرزاد که از شهروندان عموما عادی جامعه تشکیل می‌شد و ابزار رسانه‌ای خاصی به جز اکانت‌های مجازی نداشت، نتوانست جلوی تولید شهرزاد ۲ و ۳ را بگیرد؛ اما هشدار بزرگی به جامعه ایران داد که بعدها تاثیر عمیقی روی افکار عمومی گذاشت. پشیمانی کسانی که در دوره اولیه اعتراض‌ها نسبت به ابهام در منابع مالی شهرزاد، سرگرمی را مقدم بر حق‌جویی داشته بودند، بعدها با واکنش‌های کوبنده‌ای به سلبریتی‌ها از یک‌سو و حساسیت‌های شدید نسبت به مساله پول‌های مشکوک در سینمای ایران از سوی دیگر خودش را نشان داد. این اتفاق در جریان رخ داد که پس از انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم ایجاد شد و «نه به شهرزاد» تبدیل شد به ندایی که قدرش را به‌وقع ندانستیم و حالا جامعه برای جبران مافات، لحن خیلی شدیدتری به خود می‌گرفت. انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم که برگزار شد، تقریبا تمام بازیگران سریال شهرزاد و البته کسان دیگری که در سایر فیلم‌های محمد امامی بازی کرده بودند، به کمپین حامیان یکی از نامزدها پیوستند. حالا بهتر می‌شد ارتباط مثلث «اقتصاد، سیاست و هنر» را در بانک سرمایه فهمید. پس از آن انتخابات، جو جامعه به‌طور کل تغییر کرد. دی‌ماه ۱۳۹۶ هم گذشت و در شرایط غافلگیرکننده‌ای که حال و روحیه جامعه ایران را نمی‌شد با چند ماه قبل آن مقایسه کرد، هیات‌تحقیق و تفحصی که در مجلس قرار بود به موضوع تخلفات صندوق ذخیره فرهنگیان بپردازد، بالاخره در ۲۵ بهمن ماه، گزارش ۵۸۰ صفحه‌ای خود را به انضمام ۳هزار و ۸۰۶ صفحه مستندات، تدوین کرد و از خلال آن خلاصه‌ای حدودا ۶۰ صفحه‌ای را به کمیسیون آموزش ارائه داد. در بخش دوم این گزارش ذیل عنوان «بیان اجمالی تخلفات عمده در صندوق ذخیره فرهنگیان و شرکت‌ها و موسسات تابعه» نوشته شده بود: «هیات تحقیق و تفحص، متناسب با محدودیت زمانی که در اختیار داشت، به بررسی موارد مهم و اساسی فعالیت صندوق پرداخته است و می‌توان گفت در هر موردی که هیات ورود پیدا کرده است، تخلفی کلی مشاهده شد به‌صورتی که کارشناسان را به این اظهارنظر واداشت که گویی تخلف و ارتکاب جرم، در صندوق ذخیره فرهنگیان نهادینه شده است.» دیری نگذشت که دادگاه‌های بانک سرمایه برگزار شدند و نامی که مرتب به میان می‌آمد، بله! محمد امامی بود. او تقشی بسیار بزرگ‌تر از یک آدم مایه‌دار که می‌خواست چندتا عکس یادگاری با هنرپیشه‌های سینما بیندازد، داشت. از امامی بارها در قرائت کیفرخواست‌ها به‌عنوان کانون مفاسد و تخلفات اقتصادی نام برده شد ولی او طی تمام این مدت در بازداشت بود و تحقیقات گسترده‌ای روی انتخاباتش درحال انجام بودند. امامی که از نام او چند سال پیش با پیشوند یا پسوند «پل سینمای ایران به بخش خصوصی» یا «دروازه فیلمسازی مستقل از بودجه حکومتی» پرده‌برداری شده بود، حالا به نماد جوقوروشی و گندم‌نمایی تبدیل می‌شد. او پیش از آنکه پایش به اولین جلسه دادگاه باز شود، در دادگاه افکار عمومی محکوم شد و این وقتی خودش را به وضوح نشان داد که آخرین تیک باقی‌مانده‌گان کوته‌بدی از حامیان خلع‌سلاح‌شده او، یعنی سلبریتی‌ها، قبل از بالا آوردن سرها از سنگرها فرو پاشید. چند سینماگر که بدهی به بانک سرمایه نداری. بالین‌حال، از خلال همین صحبت‌ها می‌شود چیزهای بیشتری درباره امامی فهمید؛ مثل اینکه محمد امامی، چندبار یکی از چهره‌های سیاسی که سابقا استاندار کرمان، نماینده مجالس پنجم و ششم، رئیس دفتر هاشمی‌رفسنجانی در زمان ریاست‌جمهوری وی، معاون رئیس‌جمهور در دوره محمد خاتمی و موسس موآییمپایی ماهان بود و هم‌اکنون سخنگوی حزب کارگزاران است با اینکه یک نماینده پرحاشیه‌ای که در مجلس یازدهم اعتبارنامه‌اش تایید نشد؛ با برای لابی، جهت ابقای «ع-ب»، مدیر قبلی بانک سرمایه، نزد غندالبی فرستاده بود. برگرداندن رای دادگاه زمین لواسان، نکته دیگری است که غندالبی در بحث پرحاشیه «زمین لواسان» به آن اشاره می‌کند. در بحث این زمین که امامی درمورد آن به گران‌نمایی متهم است، غندالبی از زیان خود و محمد امامی می‌گوید که اگر دادگاه ادعا می‌کند من گران‌نمایی کردم، بانک آن زمین را به خودش برگرداند تا پول‌شان را پس بدهد. این ادعا درحالی مطرح می‌شود که همین گران‌نمایی‌ها روی بازار مسکن تاثیر قابل لمسی گذاشته‌اند و حالا قیمت ملک و زمین به‌شدت بالا رفته است و ضرری که به اموال عمومی وارد شده، با فسخ معامله به نرخ امروز، برطرف نخواهد شد.

در ضمن، خود غندالبی ابتدا می‌گوید که قیمت تعیین‌شده توسط مالکان زمین لواسان با ۵۰۱ میلیارد تومان اعلام کرده و حالا به نظر دادگاه که می‌گوید شما زمین ۴۸ میلیاردی را ۱۰۶۱ میلیارد قیمت گذاشته‌اید، خرده می‌گیرد.

از طرفی همسر غندالبی متهم به معاونت در اخلال در نظام بانکی و معاونت محمد امامی است. یکی از اسناد گیرخواست همسر غندالبی پیامکی است که محمد امامی برای او فرستاده تا فردی را به ریاست یک شعبه از بانک سرمایه بگمارند. این اتفاق فردای همان روز می‌افتد و همان فرد رئیس یکی از شعب بانک سرمایه می‌شود.

حالا غندالبی پاسخ می‌دهد که چون خانم من دوست داشته بوفه بزند و ادعا کند که روی من نفوذ زیادی دارد، امامی هم می‌خواسته درخواستی مطرح کند که من انجامش ندهم و بعد بگوید پس دیدید شما چنین نفوذی ندارید... این استدلال ممکن است بیاد آور استدلال اکبر طبری در یکی از اولین دادگاه‌هایش باشد که می‌گفت: «من رفقایی دارم که لواسان را به نامم می‌زنند. اگر شما چنین رفقایی ندارید، به من مربوط نیست.» گزیده‌ای از گفت‌وگوی «فرهیختگان» با شهاب‌الدین غندالبی که در ادامه می‌خوانید.

آنچه در ادامه می‌خوانید، بخشی از یک گفت‌وگوی چندساعته با شهاب‌الدین غندالبی، مدیرعامل برکنار شده و بازداشت شده صندوق ذخیره فرهنگیان است که چند وقت پیش در دفتر روزنامه «فرهیختگان» انجام شد. قبل از انتشار کامل این گفت‌وگوی طولانی که به دلیل حجم بالا، محدودیت‌هایی را در قالب روزنامه‌نگاری ایجاد می‌کرد، به بهانه برگزاری اولین جلسه از دادگاه محمد امامی، بخش‌هایی را که از زبان غندالبی درباره امامی صحبت شده است، در این شماره منتشر می‌کنیم.

محمد امامی که یک سرمایه‌گذار کلان در سینما، تئاتر و شبکه نمایش خانگی است و به همین علت نام او برای خیلی‌ها آشناست، غیر از حوزه فرهنگ، فعالیت‌های اقتصادی متعدد دیگری هم داشته که از معاملات ملکی تا صادر کردن فیلم ایران به امارات و قطر را شامل می‌شود و آنچه در ادامه می‌آید، ناظر به بسیاری از این فعالیت‌ها که مرتبط با بانک سرمایه و صندوق ذخیره فرهنگیان بوده‌اند، مطرح شده است. غندالبی در این گفت‌وگو در جایگاه مدافع محمد امامی ظاهر شد و ادعا می‌کرد که او هیچ گونه بدهی به بانک سرمایه ندارد. بالین‌حال، از خلال همین صحبت‌ها می‌شود چیزهای بیشتری درباره امامی فهمید؛ مثل اینکه محمد امامی، چندبار یکی از چهره‌های سیاسی که سابقا استاندار کرمان، نماینده مجالس پنجم و ششم، رئیس دفتر هاشمی‌رفسنجانی در زمان ریاست‌جمهوری وی، معاون رئیس‌جمهور در دوره محمد خاتمی و موسس موآییمپایی ماهان بود و هم‌اکنون سخنگوی حزب کارگزاران است با اینکه یک نماینده پرحاشیه‌ای که در مجلس یازدهم اعتبارنامه‌اش تایید نشد؛ با برای لابی، جهت ابقای «ع-ب»، مدیر قبلی بانک سرمایه، نزد غندالبی فرستاده بود. برگرداندن رای دادگاه زمین لواسان، نکته دیگری است که غندالبی در بحث پرحاشیه «زمین لواسان» به آن اشاره می‌کند. در بحث این زمین که امامی درمورد آن به گران‌نمایی متهم است، غندالبی از زبان خود و محمد امامی می‌گوید که اگر دادگاه ادعا می‌کند من گران‌نمایی کردم، بانک آن زمین را به خودش برگرداند تا پول‌شان را پس بدهد. این ادعا درحالی مطرح می‌شود که همین گران‌نمایی‌ها روی بازار مسکن تاثیر قابل لمسی گذاشته‌اند و حالا قیمت ملک و زمین به‌شدت بالا رفته است و ضرری که به اموال عمومی وارد شده، با فسخ معامله به نرخ امروز، برطرف نخواهد شد.

در ضمن، خود غندالبی ابتدا می‌گوید که قیمت تعیین‌شده توسط مالکان زمین لواسان با ۵۰۱ میلیارد تومان اعلام کرده و حالا به نظر دادگاه که می‌گوید شما زمین ۴۸ میلیاردی را ۱۰۶۱ میلیارد قیمت گذاشته‌اید، خرده می‌گیرد.

از طرفی همسر غندالبی متهم به معاونت در اخلال در نظام بانکی و معاونت محمد امامی است. یکی از اسناد گیرخواست همسر غندالبی پیامکی است که محمد امامی برای او فرستاده تا فردی را به ریاست یک شعبه از بانک سرمایه بگمارند. این اتفاق فردای همان روز می‌افتد و همان فرد رئیس یکی از شعب بانک سرمایه می‌شود.

حالا غندالبی پاسخ می‌دهد که چون خانم من دوست داشته بوفه بزند و ادعا کند که روی من نفوذ زیادی دارد، امامی هم می‌خواسته درخواستی مطرح کند که من انجامش ندهم و بعد بگوید پس دیدید شما چنین نفوذی ندارید... این استدلال ممکن است بیاد آور استدلال اکبر طبری در یکی از اولین دادگاه‌هایش باشد که می‌گفت: «من رفقایی دارم که لواسان را به نامم می‌زنند. اگر شما چنین رفقایی ندارید، به من مربوط نیست.» گزیده‌ای از گفت‌وگوی «فرهیختگان» با شهاب‌الدین غندالبی که در ادامه می‌خوانید.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

جزئیات قابل بحث دیگری هم دارد که هرکدام می‌توانند سرشبکه یک قصه بلند باشند. هنوز دادگاه درباره محمد امامی رای خود را صادر نکرده اما ادعای مدیرعامل پیشین صندوق ذخیره فرهنگیان که امامی در ارتباط با این صندوق و بانک سرمایه، ابدا هیچ جرمی مرتکب نشده، به‌قدری بزرگ است که پیش از برگزاری دادگاه هم باورآن سخت به نظر می‌رسد.

لابی‌های قدرتمند آقای امامی

آقای امامی قبل از ما از سال ۹۰ در بانک سرمایه مشاور آقای «ع-ب»، مدیرعامل قبلی بود. ما که آمدیم آقای امامی آنجا مشاور بود. آقای امامی به‌شدت لابی می‌کرد که او را بزندارم. با من آشنا نبود ولی عوامل مختلفی را بسیج می‌کرد که آقای «ع-ب» را از آنجا حذف نکنم. ما در بررسی‌هایی که روی بانک انجام دادیم، دیدیم در تسهیلاتی که داده شده، دقت نکرده‌اند. امانتداری را رعایت نکرده‌اند. فرض کنید آقای «ع-ب»، می‌گفت آقای احمدی‌نژاد به ما ۹۰ به من زنگ زد که کسی را می‌فرستم و به او ۲۰۰ میلیارد تومان وام بدهید تا برای کشور گندم بیاورد. آقای «ج» را فرستاد و من هم ۷۰۰ میلیارد به او وام دادم. اعتبارسنجی بالاتر از این می‌خواهید که رئیس‌جمهور زنگ زده است؟ وثیقه هم نگرفتم. دوسه تا چک داد.

آقای امامی خیلی‌ها را بسیج کرد که آقای «ع-ب» نرود، ازجمله یکی از همین سیاسیون را فرستاد که سال‌ها سب با ما رفیق بود و وقتی من مدیرکل آموزش‌وپرورش کرمان بودم، ایشان استاندار بود. دو صبحانه هم پیش من آمد و من گفتم رفقا‌تان من جای خود است ولی من آقای «ع-ب»، را برمی‌دارم. این آقا که پسرعموی خانم آقای هاشمی‌رفسنجانی است، آدم سالمی است و سال‌ها با او کار کرده‌ام ولی به‌هر حال لابی‌هایی بود که انجام می‌شد.

چون این رفیق ما برادرزاده‌ای به نام «م-م» دارد که در بانک سرمایه قبل از من به‌عنوان دلال دلال هستند و کار دلالی می‌کنند. برای شما تسهیلات جور می‌کنند و پورسانت می‌گیرند. فساد بانکی دست این دلال‌هاست. تیم بانکی را هم دلال‌ها می‌چینند. آدم‌هایی که وام می‌گیرند را هم دلال‌ها می‌آورند. مهره‌های بانکی را اینها می‌چینند.

یک‌سری افراد این چنینی در کشور هستند و کسی با آنها کار ندارد. همه پشت صحنه هستند. بعد از این رفیق‌مان، آقای تاجگردون را فرستادند که آقای «ع-ب»، بماند. گفتم ممکن نیست. رفاقت‌مان سر جای خود است اما ایشان باید برود و شکی ندارم. بعد آقای «ن-ق»، نماینده ارومیه را با ۱۴ نماینده آذری‌زبان، یک زمانی سرظهر آوردند که سر هم ۱۵ نماینده در دفتر من آمدند و ناچار شدیم برای آنها ناهار تهیه کنیم. آقای «ن-ق»، منبر رفت و یاحسین می‌گفت و شلوغ می‌کرد که فقط یک مدیرعامل ترک در کشور هست و شما می‌خواهید او را بردارید؟ ما پشت او ایستاده‌ایم. گفتم آقای «ن-ق»، ناهار را بخورید اما من آقای «ع-ب»، را برمی‌دارم. بعد همه ما را به محیط احضار کنید، تحقیق و تفحص کنید، وزیر را استیضاح کنید اما آقای «ع-ب»، را برمی‌دارم. با عصبانیت گفت من سر یک باحسین در مجلس می‌کشم، آبروی وزیر شما را می‌برم. گفتم هر کاری می‌خواهید انجام دهید. آقای «ع-ب»، نباید بماند، چون احساس می‌کنم به درد مدیرعاملی می‌خورد. اگر هم دزدی نمی‌کند، بانک را با تسهیلاتی که داده، خراب کرده است. در سال ۹۲ ایشان را عزل کردم. بعد درخشنده را جای آقای «ع-ب»، گذاشتیم. اینها را گفتم که بگویم آقای امامی از قبل من بود. آقای «ع-ب»، را نمی‌دانم؛ ولی تاجگردون و عرعشی جزء لابی‌های آقای امامی بودند. لابی‌هایی که انجام می‌شد، برای قبل از ۹۳ بود. بعدا فهمیدم ایشان (محمد امامی) بود که لابی می‌کرد. قبل از این نمی‌دانستم افرادی را فرستاده است. بعد از اینکه آنسا شدیم، خودش گفت این لابی‌ها را من انجام دادیم. آقای عرعشی نمی‌گفت کسی لابی کرده، از جانب خودش صحبت می‌کرد. آقای تاجگردون هم همین‌طور بود. امامی گفت من آن‌زمان با اینها (آقای «ع-ب» و تیم او) کار می‌کردم و احساس می‌کردم اگر بخش‌هایی (از بانک) سر جایش بماند، کمک به بانک است. به این خاطر که وام‌هایی که داده، قلق‌شان را در دست دارد و می‌داند چطور برگرداند و اگر آدم جدید بیاید، بانک زیان می‌کند؛ چون این آدم‌ها بدهی‌ها را نمی‌دهند. استدلال او این بود.

ابهام‌های خرید زمین لواسان توسط امامی

آقای امامی در بانک سرمایه مشاور بود و با شرکت ساختمانی بانک کار می‌کرد. در همین زمین لواسان که الان راجع به آن بحث است، آقای «م-ع» سر شرکت ساختمانی بانک کلاه گذاشت. این زمین، برای دو خانم از نوادگان قاجار بود. آقای «م-ع» گفته بود چنین ملکی هست و می‌توانم ارزان برای شما بخرم. چهار هکتار را می‌توانم ۵۰ میلیارد بخرم ولی من شما (صندوق ذخیره فرهنگیان) به همان قیمتی که به من بدهید. از ۷۰ میلیارد به شما می‌دهم (۵۰ میلیارد تومان پول زمین و ۲۰ میلیارد تومان حق دلالی آقای «م-ع»). بعد به خودم بفروشید ۱۰۶ میلیارد؛ قسطی و ۶ ماهه. این کار را کرد و ۲۰ میلیارد خود را چکی به اینها داده و گفته به ۲۰ میلیارد دلالی من است و چک را گرفته بود. وقتی تمام شد، به دادگاه رفت و با مبایعه‌نامه شکایت کرده بود که این زمین برای من است و ۲۰ میلیارد پول دادند و چک هم گرفتم. پول را به قاضی (پس) داد و سند زمین را به نام خود کرد؛ بدون اینکه خانم فروشنده پای معامله بیاید. وکیلی داشت که سکته کرد و مرد. به‌همراه همین وکیل این کار را کرده بودند و تقسیم کردند. شرکت ساختمانی بانک دید که کلاه سرش رفته و نمی‌توانست کاری کند و سند هم به نام آقای «م-ع» شده و باید ۵۰ میلیارد به خانم صاحب‌ملک بدهد. حالا نمی‌دانستند چه کار کنند. در نتیجه امامی را وارد کردند. امامی با آنها رفیق بود و تعامل داشت. به آقای امامی گفتند زور ما نمی‌رسد در دادگاه این را حل کنیم. تو به عنوان بخش خصوصی وارد شو و این سند را باطل کن و به نام شرکت ساختمانی بانک بگیر و بعد ما به شما می‌فروشیم. آقای امامی هم وارد می‌شود و وکیل را می‌سازد و کار می‌کنند و سند را باطل می‌کنند و سند را به نام شرکت ساختمانی بانک می‌زنند و پول خانم‌های صاحب‌ملک را می‌دهند. در بانک این دو خانم سند می‌زنند و ۱۰۶ میلیاردی که به آقای «م-ع» فروختند را به آقای امامی می‌فروشند. آقای قهرمانی (نماینده دادستان) می‌گوید من کارشناس فرستادم و قیمت آن ملک ۴۸ میلیارد است. اگر چنین است بانک را باید به‌عنوان کلاهبردار بگیرید. بانک این ملک را ۱۰۶ میلیارد فروخته است. آقای امامی نقد خریدند و جای آن ساختمانی در فرشته دادند.

شروع کار غندالی و امامی

آقای امامی سال ۹۱ حدود ۱۰۰ میلیارد تسهیلات برای چند شرکت خود در دفعات مختلف گرفت. برای روشافشم، سون‌قشم و... وام گرفت. اینها کارهای قبر می‌کردند. آقای ضیایی که بعد مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذار فرهنگیان شد، از طریق آقای عالمی معرفی شد. آقای امامی را هم از آن طریق معرفی کرد و در مجموعه ما آورد. آقای ضیایی رئیس هیات‌مدیره شرکت زیرمجموعه بانک رفاه بود. آقای دلاویز مدیرعامل شرکت نفت پارس بود. با اینها رفاقت داشت. احسان دلاویز برادر او بود. اینها در تیم آقای امامی بودند و با آقای دلاویزی که مدیرعامل شرکت نفت پارس بود، مرتبط بودند و قیر شرکت نفت پارس را داخل شرکت بانک رفاه کرده بودند. ضمانت‌نامه از بانک سپه گرفته بودند و قیر به آن شرکت می‌دادند و کارگزار فروش را آقای امامی انتخاب کردند. آقای امامی شرکتی تاسیس کرد به نام آقای عالمی. قیر را به دبی منتقل می‌کردند و می‌فروختند. ضمانت‌نامه را شرکتی که برای بانک سپه بود، داد و آنها به آن شرکا تضمین ملکی داده بودند. قیر را می‌فروختند و پول را بسود، به شرکت می‌دادند. آقای ضیایی از آنجا به اداره فرهنگیان منتقل شد، فروش قیر را دوباره از طریق آقای دلاویز به شرکت سرمایه‌گذاری فرهنگیان منتقل کردند و کارگزار را آقای امامی گذاشتند و شرکت سرمایه‌گذار فرهنگیان، دو ضمانت‌نامه ۵۰ میلیاردتومانی از بانک سرمایه گرفته بود و به شرکت نفت پارس (دلاویز) داد و قیر را به قیمت تابلوی بورس، به شرکت سرمایه‌گذار فرهنگیان (ضیایی) واگذار می‌کردند و او هم به قیمت تابلو به آقای امامی می‌داد و او بابت هر ۵۰ میلیاردتومان، بابت قیر را می‌فروخت و با بسود ۳۹ درصد برمی‌گرداند. ۵۰ میلیارد اول را با سود ۳۹ درصد برگرداند. ۵۰ میلیارد دوم به این تنش‌ها خورد. یعنی آنجا کار درست بود. ۳۹ درصد سود، هیچ جایی نبود. ایشان ۵۰ میلیارد اول را با سود ۳۹ درصد تسویه کرد. ۵۰ میلیارد دوم به دلیل جریانات افتاد.

ما اینکه آقای امامی کجا با ما آشنا شد؟ یک جلسه نزد من آمدند، اعضای هیات‌مدیره بانک سرمایه بودند. شرکتی به نام نفت‌وگاز سرمایه داشتند. آقای آرمان علمایی را مدیرعامل این شرکت کردند. پیش من آمدند که شرکت نفت‌وگاز سرمایه را فعال کنیم. این شرکت سرمایه‌گذار را بگویید به ما بسپاه بدهد و ما شرکت سهامی دایر کنیم. سهام به ما بدهید و ما چند چیز به شما می‌دهیم. این زمان آقای درخشنده بود.

آقای سامان مدلل یکی دو کارخانه داشت که یکی شرکت فولاد دماوند در بندر امین‌آباد بهشر است و یکی شرکت فولاد آمیرآباد. اینها هر دو برای آقای مدلل است و تولید میلگرد و کلاف می‌کرد. آقای مدلل برای آن بدهی که به بانک در سال ۸۹ داشت، سهام این کارخانه را در سال ۹۱ و ۹۲، نیمه اول ۹۲ ارزیابی کرده بود و دو تا ۵ درصد سهام این دو کارخانه را به بانک سرمایه به‌عنوان بدهی داده بود. این قبل از حضور من در صندوق بود. آقای درخشنده گفت ما کارخانه‌دار نیستیم و نمی‌توانیم این دو کارخانه را اداره کنیم. ما (بانک سرمایه) می‌توانیم این سهام را به شما (صندوق ذخیره فرهنگیان) به همان قیمتی که به من بدهید. از ۷۰ میلیارد به شما می‌دهم (۵۰ میلیاردتومان پول زمین و ۲۰ میلیاردتومان حق دلالی آقای «م-ع»)، بعد به خودم بفروشید ۱۰۶ میلیارد؛ قسطی و ۶ ماهه. این کار را کرد و ۲۰ میلیارد خود را چکی به اینها داده و گفته به ۲۰ میلیارد دلالی من است و چک را گرفته بود. وقتی تمام شد، به دادگاه رفت و با مبایعه‌نامه شکایت کرده بود که این زمین برای من است و ۲۰ میلیارد پول دادند و چک هم گرفتم. پول را به قاضی (پس) داد و سند زمین را به نام خود کرد؛ بدون اینکه خانم فروشنده پای معامله بیاید. وکیلی داشت که سکته کرد و مرد. به‌همراه همین وکیل این کار را کرده بودند و تقسیم کردند. شرکت ساختمانی بانک دید که کلاه سرش رفته و نمی‌توانست کاری کند و سند هم به نام آقای «م-ع» شده و باید ۵۰ میلیارد به خانم صاحب‌ملک بدهد. حالا نمی‌دانستند چه کار کنند. در نتیجه امامی را وارد کردند. امامی با آنها رفیق بود و تعامل داشت. به آقای امامی گفتند زور ما نمی‌رسد در دادگاه این را حل کنیم. تو به عنوان بخش خصوصی وارد شو و این سند را باطل کن و به نام شرکت ساختمانی بانک بگیر و بعد ما به شما می‌فروشیم. آقای امامی هم وارد می‌شود و وکیل را می‌سازد و کار می‌کنند و سند را باطل می‌کنند و سند را به نام شرکت ساختمانی بانک می‌زنند و پول خانم‌های صاحب‌ملک را می‌دهند. در بانک این دو خانم سند می‌زنند و ۱۰۶ میلیاردی که به آقای «م-ع» فروختند را به آقای امامی می‌فروشند. آقای قهرمانی (نماینده دادستان) می‌گوید من کارشناس فرستادم و قیمت آن ملک ۴۸ میلیارد است. اگر چنین است بانک را باید به‌عنوان کلاهبردار بگیرید. بانک این ملک را ۱۰۶ میلیارد فروخته است. آقای امامی نقد خریدند و جای آن ساختمانی در فرشته دادند.

شروع کار غندالی و امامی

آقای امامی سال ۹۱ حدود ۱۰۰ میلیارد تسهیلات برای چند شرکت خود در دفعات مختلف گرفت. برای روشافشم، سون‌قشم و... وام گرفت. اینها کارهای قبر می‌کردند. آقای ضیایی که بعد مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذار فرهنگیان شد، از طریق آقای عالمی معرفی شد. آقای امامی را هم از آن طریق معرفی کرد و در مجموعه ما آورد. آقای ضیایی رئیس هیات‌مدیره شرکت زیرمجموعه بانک رفاه بود. آقای دلاویز مدیرعامل شرکت نفت پارس بود. با اینها رفاقت داشت. احسان دلاویز برادر او بود. اینها در تیم آقای امامی بودند و با آقای دلاویزی که مدیرعامل شرکت نفت پارس بود، مرتبط بودند و قیر شرکت نفت پارس را داخل شرکت بانک رفاه کرده بودند. ضمانت‌نامه از بانک سپه گرفته بودند و قیر به آن شرکت می‌دادند و کارگزار فروش را آقای امامی انتخاب کردند. آقای امامی شرکتی تاسیس کرد به نام آقای عالمی. قیر را به دبی منتقل می‌کردند و می‌فروختند. ضمانت‌نامه را شرکتی که برای بانک سپه بود، داد و آنها به آن شرکا تضمین ملکی داده بودند. قیر را می‌فروختند و پول را بسود، به شرکت می‌دادند. آقای ضیایی از آنجا به اداره فرهنگیان منتقل شد، فروش قیر را دوباره از طریق آقای دلاویز به شرکت سرمایه‌گذاری فرهنگیان منتقل کردند و کارگزار را آقای امامی گذاشتند و شرکت سرمایه‌گذار فرهنگیان، دو ضمانت‌نامه ۵۰ میلیاردتومانی از بانک سرمایه گرفته بود و به شرکت نفت پارس (دلاویز) داد و قیر را به قیمت تابلوی بورس، به شرکت سرمایه‌گذار فرهنگیان (ضیایی) واگذار می‌کردند و او هم به قیمت تابلو به آقای امامی می‌داد و او بابت هر ۵۰ میلیاردتومان، بابت قیر را می‌فروخت و با بسود ۳۹ درصد برمی‌گرداند. ۵۰ میلیارد اول را با سود ۳۹ درصد برگرداند. ۵۰ میلیارد دوم به این تنش‌ها خورد. یعنی آنجا کار درست بود. ۳